



پارتنر کی زندگی

خدمتی برای دیگری انجام میدهند و در عین حال همیشه فکر می‌کنند که بهتر بود هر کدام برای خودشان مستقل زندگی میکردند و جای مخصوصی برای خودشان داشتند و درهم و برهم نبودند . پدر و مادرها می‌گویند این جوانان بدون توجه براحتی و استراحت خانواده دوستان شلوغ و پر سروصدایشان را تا ساعات دیر و غیر رسوم لاینقطع دعوت می‌کنند و به شنیدن صفحه باصدا گوش‌خراش مشغول می‌شوند بدون اینکه فکر کنند که ممکن است مزاحم سایرین باشند . خانه را در بی‌نظمی دائمی نگه‌میدارند ، چون همیشه برای غذا خوردن دیرتر از معمول به خانه می‌آیند و عذری هم برای اینکار ندارند . چگونه جرات می‌کنند که هر

عروسی در منزل استفاده کنند؟ خوب اینهم سبب درهم برهمی و آشفتگی زندگی می‌شود. در آپارتمان مبله زندگی کنیم ؟ که هم ناراحت است و هم سبب خانه خرابی ؟ در محل‌های دور دست زندگی کنیم که از حیث ایاب و ذهاب و حمل و نقل دچار مضائقه و مشکل می‌شویم ؟ در محلات شلوغ و پرسروصدا خانه بگیریم یا در دهکده و خارج از شهر که دور افتاده و منزوی باشیم و با وسایل بسیار ناچیز بسازیم؟ برای رهائی از همه این تردیدها و نگرانیها جوانان تصمیم می‌گیرند که پس از عروسی با پدر و مادرشان هم منزل شوند .

فرزندان یا پدر و مادرشان
هر کدام تصور می‌کنند که

زندگی مشترک، هم خانگی
جوانانی که در آستانه ازدواج اند و تمکن مالی آنان به اندازه ایست که بتوانند منزل و محل سکونت مجزا و مشخص تهیه کنند ، در اتخاذ تصمیم مشکوک و مردد میمانند که آیا عروسی کنند و جدا از پدر و مادر خود هر کجا که پیش آید زندگی کنند یا با پدر و مادرشان هم منزل شوند .

زوجین جوان ، برابر با این مشکل راه‌های مناسبی جستجو می‌کنند : اطاعتی در طبقه‌های بالای آپارتمان‌ها تهیه کنیم (مشکل رفت و آمد) که منجر به سقط جنین و امثال این مشکلات می‌شوند ؟ اطاعتی تهیه کنیم که وسایل بهداشتی (توالیت و آب) در همان طبقه نباشد و باید از وسایل بهداشتی

کاریکه میخواهند انجام دهند و سلب آسایش ازدیگران کنند بدون کوچکترین فکر و حتی حق شناس و سپاسگزار هم نباشند که کارهایشان انجام میشود و ریخت و پاش آنها جمع آوری می شود و ضررزیان های دیگر

زن و شوهر جوان هم میگویند چه تاسفی که در منزل خودمان نیستیم و مخصوصاً در بهترین سالهای زندگی مان چه زنجی که باید تحمل این سبل های بدترکیب را بکنیم و پیوسته مورد تنحص و تجاوزی برای هر کاریکه انجام میدهم قرار گیریم ، از اطاقی به اطاق دیگر نمیتوانیم برویم مگر اینکه آنان از نقشه ما مطلع و موافق بآن باشند - چطور می شود در این شرایط و این طور زندگی کرد ؟

فرار : این تنها کاریست که می شود کرد از وقتیکه احساس می کردند مورد توجه اند بسیار دور شده ایم ، حالا باید فهمید که خدمات و کمک های دائمی پدر و مادر تصوراتی بیشتر نبود فکر میکردیم پدر و مادرها برای پذیرائی ما آرایش و راحتی خودشان را فدای کند آزمایش کردیم دیدیم حقیقت چیست پس باید ترسها را برید و بندها را پاره کرد... یواش یواش تصمیات و مذاکرات بصورت ناگواری شکل میگیرد مخصوصاً اگر ازدواج بطور مناسب و کمایش پذیرفته شده و اجباری تلقی نشده باشد - پدر و مادر بزرگهائی هستند که پس از ازدواج فرزند - ایشان به گفتن و بازگفتنی ها ادامه میدهند این زن و شوهر بایستی برای آنها و بخاطر

آنها زندگی کنند ، از طرفی وقتیکه این گفتگوها و تصمیات بگوش جوانها میرسد فراموش کردنش بسیار مشکل میشود. در نتیجه بدبینی ها و حسادتهای دائمی بروز می کند مخارج کنترل می شود، و اثرات تلخ و شیرینی در رفتار عروس و یاداناد باقی میگذارد که از عدم درك و سوء تفاهم بین آنها و پدر یا مادرشان ناشی می شود و فهرست هائی از سراقبت ها و سهربانیهاییکه قبل از ازدواج نسبت به آنان معمول میشد و پس از عروسی از بین رفته است تهیه و تدوین میگردد توافق و هم آهنگی عروس و داساد جدید در چنین احوالی سبب و علت مشکلات زیادی میشود و مشاجرات اجتناب ناپذیر بین دو طرف ممکن است عمیق و شدید شده و ضررهائی

غیر قابل جبران بیار آورد .
بهتر است در این مواقع پدر
بزرگها و مادر بزرگها لااقل
خاموش بمانند گویانکه معتقدند
که حل و فصل مسائل یکی
از وظایف آنان میباشد

در مواردی که عروس
و مادر شوهر با هم زندگی
میکند عروس سعی دارد که
اکثراً اوقاتش را خارج از محیط
و خانه ایکه فکر میکند به او
تعلق ندارد بگذراند مخصوصاً
اگر مادر شوهر با پسرش روابط
گرم و صمیمانه ای داشته باشند
غالباً مادر بزرگ ناخودآگاه
و تکیه به پسرش مینماید
در پرده و غیر مستقیم (که
بدون حضور عروسش (مادر
بچه ها) میتواند وظیفه حفاظت
و نگهداری نوه هایش را بخوبی
ایفا کند به انقراض واضمحلال
خانواده جوان کمک می کند
اکثراً همه این مسائل بطور
غیر مستقیم و بکمک حرکات
و رفتار انجام می شود نه بوسیله
کلمات و عبارات .

پدر بزرگها و مادر بزرگها
در منزل فرزندان در موارد
متعدد پس از فوت یکی از آنها

(پدر یا مادر بزرگ) زن و شوهر
جوان باید از آنها پذیرائی
کنند چنین بیوه مرد یا بیوه
زن نمی تواند به تنهائی
احتیاجاتش را برآورد و به
زندگی ادامه دهد .

در بعضی مواقع این
موضوع بشکل دردناکی جلوه گر
میشود چه کمکی به پدر بزرگ
یا مادر بزرگ بشود بدون اینکه
شدیداً ضرر به توافق و
هم آهنگی خانواده بزند . و
ایمانا جهت زندگی را تغییر
دهد ؟ گاهی مفهوم تکلیف
و اهمیت آن از مخالفتها برتر
مینماید یا با تفاهم و قبول
هر دو نفر و یا اینکه یکی بر علیه
دیگری برای پیشبرد فکر و
تصمیم خودش . در این هنگام
هیچ کس نمی تواند کمکی
بکند فقط زن و شوهر جوان بجای
اینکه مشکل را حل شده فرض
کنند بهتر است از خود بپرسند آیا
حق تقدسی برای انجام وظیفه
مورد نظر وجود دارد ؟ آیا مادر
بزرگ یا پدر بزرگ حقیقتاً به
این نحو راضی و خرسند خواهند
شد ؟ آیا غم ها و ماتمهایشان
و مطالبات و خواسته هایشان،

یا دخالطرات گذشته شان رنگ
کسل کننده ای بر روی زندگی
گروههای جوان خانواده
نمی باشد ؟ آیا فلان زن جوان
جسماً و روحاً قدرت کافی برای
انجام کارهای اضافی خانه
و فشارهای عصبی را که حضور
دائمی یک غریبه در منزل ؟
ایجاد می کند خواهد داشت
این مسائل به رفتار و سن
بیوه مرد یا بیوه زن مربوط می گردد .
زیرا اگر زن جوان دچار
ناراحتی های عصبی گردد اولین
تربانی فرزندانش خواهند بود
پس بهتر نیست از ابتدا به
موانع و مشکلات احتمالی توجه
گردد ؟

در هر صورت بایستی قبل
از هر چیز دقت همه افرادی
را که میخواهند با هم زندگی
کنند نسبت بیک سری عادات
و رفتار کوچک و بی اهمیتی که
بتواند زندگی را غیر ممکن
و یا قابل تحمل سازند جلب
نمود . زن جوانی با اطلاع
داد که میخواهد گله ها و
شکایاتش را روی کاغذ بیاورد
(ساده تر میخواست درد دل هایش
را برای ما بنویسد) ولی چند

روز بعد خودش بما مراجعه کرد و اظهار داشت که بطرز تمسخرآمیزی تحت نظر قرار گرفته و حتی جرأت نوشتن خواسته هایش را ندارد .

نباید فراموش کرد پیرانی وجود دارند که همیشه خودشان را مرکز عالم تصور می کنند مخصوصاً وقتیکه با جبر زمان متوجه میشوند که وقتشان گذشته و روزهایشان سپری شده است تمام همتشان را صرف می کنند که شادی و خوشحالی را از افرادی که دوروبرشان زندگی می کنند دور سازند گاهی هم دو سالخورده از خانواده (مادرشوهر و مادرزن) در یک خانه با جوانها زندگی میکنند آنوقت است که کوس هل من یرید زده می شود (هر کدام میخواهند روی دست دیگری برخیزند) شوهر میخواهد مادرش را در خانه بقبولاند ، زن قبول نمی کند مگر بشرط اینکه متقابلاً شوهر مادرش را بپذیرد، البته زن این دست و دل بازی را می کند به امید اینکه شوهر این شرط را رد خواهد کرد ولی هر دو

در مقابل عدل انجام شده قرار می گیرند و در نتیجه خانه غیر قابل تحمل شده و به جهنمی سوزان تبدیل خواهد شد . برخورد و اختلاف با پدر بزرگها بسیار نادر است ، آنها غالباً ، شکل اعمال قدرت و یا لوس کردنها و جانبداریهای بی حد و حساب نسبت یکی بر علیه دیگری را تولید می کنند .

مادر در خانه دخترش

این هم خانگی خیلی زیاد و عادی بچشم سیخورد زیرا این دو زن شاید هرگز همدیگر را ترك نکرده اند غالباً دیده شده بپوهنزا و یا سادرانی که تنها زندگی می کنند ، از دخترشان میخواهند با هم زندگی کنند و تشریک مساعی نمایند ، در مورد دیگر پدر خند آشیان در بالین مرگش از فرزند خواسته است « بمن قول بده که ، مادرت را هرگز ترك نکنی » .

اینجاست که خطر بسیار بزرگ و جدی میشود زیرا زن در نظر شوهرش همیشه و در زندگی روزانه نه بصورت زن و شریک زندگی بلکه بصورت

دختر کوچولویی که پیوسته باید سایه مادر بر سرش باشد جلوه گر می شود، و تازه گاهی مادر بزرگ قدم فراتر نهاده و سعی می کند که ضعف دخترش را با قدرت خودش توازن دهد در گذشته تقدم مادر سبب ناامیدی دخترش می شد زیرا او همیشه از اینکه نتواند هرگز شبه مادرش شود می ترسید و رنج می برد این موضوع برایش ارزش واقعی و زیادی داشت. در عکس اینمورد غالباً مادر بزرگ بچشم زر خرید در خانه تحمل میشد و فقط بدلیل خدماتی که انجام می داد پذیرفته شده بود زیرا وجود مادر بزرگ در خانه موجب صرفه جوئی از آوردن خدمتکار و کمک بود در هر صورت انجام وصیت پدر و قسم خوردن دختر بر بالین پدر موجب می شود که خود را در خطر اندازد محیطی سنگین، زحمت زیاد فشار اعصاب و بی ارزش خود را در چشم فرزندان تحمل نماید فقط به جهت اینکه بتواند مادرش را راضی نگه داشته و خوشحال نماید .